

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح خطبه زینب کبری سلام الله علیها در کوفه (۳)

جمعه ۱۷ - ۰۲ - ۱۴۳۰؛ ۲۵ - ۱۱ - ۱۳۸۷؛ ۱۳ - ۰۲ - ۲۰۰۹

I. ادامه شرح خطبه زینب کبری، سلام الله علیها، خطاب به مردم کوفه در توییح و ملامت آنها

1. أَ تَبْكُونَ أَجِي: آیا بر بردارم می‌گریید؟! این اظهار شگفتی از گریه آنها نوعی ردّ و انکار است بر آنان، که این گریه‌ها از سر صدق نیست.

با اینکه جمع دیگری نیز از اهل بیت رسول الله، صلی الله و علیه و آله و سلم، و علی بن ابی طالب، علیه السلام، در کربلا توسط مزدوران یزید و ابن زیاد، که لعنت خدا بر آندو باد، کشته شدند، زینب کبری، سلام الله علیها، در این جمله و دیگر قسمت‌های دیگر خطبه خود فقط از مصیبت و کشته شدن امام حسین، علیه السلام، یاد می‌کند. گویی می‌خواهد بگوید آن مصیبت جانگداز و جنایت بزرگی که همه مصیبت‌ها و جنایت‌ها را تحت الشعاع خود قرار داده است، و از همه سنگین‌تر است مصیبت کشتن ابا عبدالله الحسین، علیه السلام، بوده است. بلکه، بلکه تمام جنایاتی که بر دیگران روا شد و مصائبی که بر آنها گذشت، در حقیقت بر حسین، علیه السلام، روا رفت و گذشت شدیدتر به جانکاه‌تر.

2. أَجَلٌ وَ اللَّهُ فَابْكُوا فَإِنَّكُمْ أَخْرَى بِالْبَكَاءِ فَابْكُوا كَثِيرًا وَ اضْحَكُوا قَلِيلًا: آری، بگریید، که باید بگریید، بسیار بگریید و اندک بخندید! آری، باید بگریید، که شما بد معامله‌ای با خدا تعالی کردید، و به سرنوشتی گرفتار شدید. خدای تعالی، در حق مردمانی چون شما فرمود، "فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ" (۹:۸۲: التوبة) (از این پس، باید کم بخندند، و به بسیار بگریند به جزای آنچه به دست می‌آوردند). یعنی، به خاطر آنچه کردند، و به عذاب جاودانه و خشم خدای منتقم گرفتار شدند، بسیار گریان باشند در آخرت، و برای آنها در آنجا سرور و خنده‌ای نباشد، و اگر هم چند روزی کوتاه در این دنیا خنده‌ای بر لبانشان جاری شود، آن بسیار اندک باشد در مقایسه با آن عذاب جاودان و اندوه و گریه آخرت.

3. فَقَدْ أَبَيْتُمْ بَعَابَهَا وَ مَنَيْتُمْ بِشَنَائِهَا وَ لَنْ تَرْحَضُوهَا أَبَدًا: که مبتلا شدید به عار آن، گرفتار آمدید به ننگ آن، و هرگز، تا ابد هم، باز نشوید آن را. "شنار" به معنای عیب بدتر، فضاحت، و رسوایی است. عار و فضاحت ننگ کشتن ولی خدا تعالی، بهترین مردم را برای خود خریدید، و با هیچ چیزی داغ چنین ننگی و لگه چنین عاری محو نخواهید توان کرد. اشاره است به نابخشودنی بودن این ظلم و جنایت.

4. وَ أَيْ تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتَمِ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَلَأُ حَرْبِكُمْ وَ مَعَادُ حَرْبِكُمْ وَ مَقَرُّ سَلْمِكُمْ وَ آسِي كَلِمِكُمْ وَ مَفْرَعُ نَارِكُمْ وَ الْمَرْجِعُ إِلَيْهِ عِنْدَ مَقَاتِلِكُمْ وَ مَدْرَةُ حُجَجِكُمْ وَ مَنَارُ حَجَّجِكُمْ: و چگونه بشوید، که کشته شد فرزند خاتم نبوت و معدن رسالت را، و سید جوانان اهل بهشت، سنگر جنگتان، و پناه حزبتان، و قرارگاه صلحتان، و مرهم جراحتتان، و آرامش بخش شما در مصیبت‌هایتان، و مرجعی که سوی او می‌شدید در درگیری‌هایتان، بزرگ و سخنگوی حجت‌هایتان، نورافکن بلند مقصدتان.

توصیفی است بی نظیر از امام حسین، علیه السلام، و برکات وجودی او برای آن مردمان، و اندازی است به آتش کشنده هر کسی را از آنها که ذره‌ای درک در او باقی مانده بود. آن کس که یوسف کعبان به ثمن بخش، و زر ناسره بفروخته بود، تا ابد سزاوار ملامت و سرزنش بود،

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود

بیانده‌اش در حال آن نگون بخت، کور دل، پلیدی که یوسف مدینه نبی و فرزندان و یاران او را، همگی در یکجا به نصف روز کشت، لگدکوب جفاء و ستم کرد.

آری، کسی را کشتید که فرزند خاتم نبوت بود، و در حق او گفته بود، "حَسْبُ مِيٍّ وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا ... (حسین از من است و من از حسین، خدا دوست دارد هرکس را که حسین را دوست داشته باشد ...)". آری، او تنها

فرزند جسمانی نبود، او فرزند حقیقی و معنوی بود برای خاتمت نبوت، و برای همین، رابطه را متقابل ساخت، که ما هر دو از هم باشیم. هم فرزند حقیقی بود برای خاتم نبوت و معدن رسالت، و شما چنین کسی را به قتل رساندید.

توضیحی در مورد، تعبیر "مَعْدِنِ رِسَالَتِ": گفته شده است که "مَعْدِن" اسم مکان است از ریشه‌ی "عَدَن" (بر وزن متن)، به معنای استقرار همراه با الفت، سرور و رضامندی است. از این رو هیچ‌گونه اکراه و بی‌میلی در هیچ يك از دو طرف (مستقر، مستقر) وجود ندارد. از آن جهت به بهشت "جنات عدن" گفته می‌شود که اولاً، محل استقرار بهشتیان است، "مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَاتِ عَدْنٍ" (۹:۷۲: التوبة) و ثانیاً، این استقرار از روی میل و رغبت است.

پس، فرز ند حقیقی "معدن رسالت" بودن آن حضرت، علیه السلام، اشاره است به اینکه او هم جایگاه و محل استقرار طبیعی علوم و معارف و اسرار رسالت بود.

شما کشتید و سر سرور جوانان بهشت را از تن او بریدید و بر نیزه بردید.

توضیح: ترمذی در سنن سنن خود آورده است که رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، به خدیجه فرمود، "إِنَّ مَدَا مَلِكٌ لَمْ يَنْزِلِ الْأَرْضَ قَطُّ قَبْلَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيَّ وَيُبَشِّرَنِي بِأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنَّ الْحُسَيْنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ" (این ملکی بود که تا امشب هرگز به زمین نیامده بود، اجازه خواست از پروردگارش تا سلام گوید مرا و بشارت دهد مرا به اینکه فاطمه سرور زنان بهشت است، و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت).

آری، هرگز نتوانید بشوید ننگ و عار بریدن سر سرور جوانان بهشت را از خود، چرا که رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، با شما اعلان جنگ کرده است، چه به او و خاندانش گفته است که "أَنَا سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ" (من عین صلح هستم با آنکه شما با آنها در صلح هستید، و عین جنگ هستم با کسی که شما در جنگ هستید)

آری، چون فرزند ختم نبوت بود، و معدن رسالت، و سرور جوانان بهشت، عین خیر و برکت بود در میان شما، مظهر حفظ و رحمت و لطف و کرم خدا بود در میان شما، و نور هدایت او در میان شما. زبان گویای حجت‌های شما، و مناره پرفروغ و بلند حج‌های شما. حال بعد از او با کدامین نور راه می‌روید، که در تاریکی و ظلمات ظلم خود فرو شدید؛ دیگر چه کسی از حق و حقوق شما دفاع خواهد کرد، که خود حجت خود و زبان خود را سر بریدید؛ در آتش خصومت و درگیری فرو روید، که مرجع و داور عدل خود را به خاک و خون کشانید؛ با مصیبت‌ها و بلاهای بی‌یاور باشید، که خیانت کردید و محروم ساختید آن عین و سرچشمه مهر و شفقتی را که در مصائب و حوادث غمخوارتان بود، شفیعتان بود در نزد خدا، و جلب کننده سکینه خدای سبحان سوی شما؛ نمک بر زخم خود ریختید به جای مرهم، که با جنایت خود مرهم جراحات و زخم‌های خود را ناسپاسانه بر خاک افکندید؛ روی آرامش و آسایش نبینید، که قرارگاه آرامشی ندارید، چه خود از ریشه کندید آن سرور برومندی را که در سایه‌اش بلند و پرلطفش، می‌آرمیدید؛ و در کام دشمن شوید ضعیف و زبون، و بی‌پناه و حفاظ، که خود سنگر و دژ استوار خود را با حماقت و خیانت، و ظلم جنایت تخریب کردید. پس، برای همیشه، هلاک شدید، و زیانکار در دنیا و آخرت، بچشید آنچه را خود برای خود فراهم آوردید.

چون اشک بیندازیش از دیده مردم آن را که دمی از نظر خویش برانی

5. **أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ سَاءَ مَا تَرْزُونَ لِيَوْمِ بَعْثِكُمْ فِتْعَسًا تَعْسًا وَ نَكْسًا نَكْسًا:** به هش باشید، که چه زشت است آنچه خود برای خود پیش فرستادید، و چه زشت است باری را که بر دوش می‌کشید برای روزی برانگیخته شدن خود، پس، نابود باشید، نابود، و سرنگون باشید، سرنگون.

به سبب غایت جهل و حماقت خود، شما نمی‌دانید با خود چه کردید، اما من شما را خبر می‌دهم، به هوش باشید و بدانید، آنچه برای خود پیشاپیش به آن جهان فرستادید، در نهایت زشتی و پلیدی بود، و بار ظلمی را بر دوش می‌کشید، که آسمان‌ها و زمین، و ساکنان آن نمی‌توانند آن را حمل کنند، و از شدت آن متلاشی خواهند شد، اگر می‌دانستید و می‌دیدید، نگون‌ساری خود را، چنانچه خدای تعالی خبر داد نبی خویش، صلی الله علیه و آله و سلم، را از آن، "وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲: ۳۲ السجدة) (و اگر به بینی آن هنگام که گناهکاران بزیر افکندگانشان سر هاشان را نزد پروردگارشان پروردگار ما دیدیم و شنیدیم پس برگردان ما را تا کنیم کار شایسته بدرستی که ما یقین کنندگانیم).

سقوط کردید و هدر رفت و گم شما همه آن اعمالی را که نیک می‌پنداشتید، و چیزی جز خسران برایتان باقی نماند، "وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَصَلَّ أَعْمَاهُمْ" (۸: ۴۷ محمد) (و کسانی که کفر ورزیدند سقوطی برنخاستنی نصیبشان است و اعمال خود را نابود می‌کنند).

6. **لَقَدْ خَابَ السَّعْيُ وَ تَبَّتْ الْأَيْدِي وَ خَسِرَتِ الصُّفُفَةُ وَ بُؤْمٌ بَعْضُ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْكُمْ اللَّذْلَةُ وَ الْمَسْكَنَةُ:** بی ثمر ماند سعی، و بریده شد دستان، و زیان کرد تجارت، و برگشتید به غضبی از خدا، و زده شده بر شما خواری و بیچارگی.

همه تلاش و سعی شما بر باد رفت، او را که همه سرمایه شما و امید و خیر و برکتتان بود، با دسیسه و نیرنگ در خاک کردید، "وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا" (۱۰: ۹۱ الشمس) (محروم شد آنکه او را سرکوب کرد)، و هلاک شدید با پوشاندن آن مناره پرفروغ محجه خود در ظلمات خاک خواهش‌های بدن و نفس خود، و محروم شدید از نور حق و رحمتش. بی او، و در نتیجه قهر خدا، دستانتان بریده شد، و کاری دیگر نتوانید، تجارتی که به خیال باطل خویش، و با فریب ابلیس لعین، و دعوت یزید خبیث، به سرپرستی این‌زیاد پلید انجام دادید برای سودی، جز خسران چیزی نداشت، نه تنها هرچه داشتید و اصل سرمایه خود را از دست دادید، بلکه برگشتید به غضب خدا، از طایفه مغضوب علیهم شدید، که عمری از خدا در

نماز می‌خواستید از آنان نشوید. حال ببینید از کجا، بدینجا کشیده شدید، و برای ابد ذلت و مسکنت مقدر شد برای شما، خاب ظنکم، ضلّ سعیکم، خسر تجارتکم، و رجوع کردید به غضب الهی، و شدید از همانان که انبیاء را می‌کشتند، مَعْضُوبٍ عَلَيْهِمْ بودند.

7. أ تَذْرُونَ وَيْلَكُمْ أَيُّ كَيْدٍ لِمُحَمَّدٍ ص فَرْتُمُومٌ وَ أَيُّ عَهْدٍ نَكَثْتُمْ وَ أَيُّ كَرَمَةٍ لَهُ أُبْرُزْتُمْ وَ أَيُّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ وَ أَيُّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ: آیا می‌دانید

کدامین جگر محمد را شکافتید، و کدامین پیمان او را شکستید، و کدامین بانوی بزرگوار او را به منظر عام کشیدید، و چه حرمتی از او را بدریدید، و چه خونی از او را ریختید؟!

آیا می‌فهمید که چه کردید؟! اصلاً، از چنین درک و فهمی، شما فریب‌خوردگان شیطان و غوغاپیشگان بی‌خرد بهره‌ای دارید، که بدانید چه کردید، و عمق جنایت خود را بفهمید؟! چنین گمانی به شما ندارم. پس، بگذارید با شما بگویم، که چه پاره جگری از محمد، صلی الله و علیه و آله و سلم، را شکافتید؛ و چه عهد و پیمانی را که با اسلام با بسته بودید، و بیعت مجدد خود با فرزندش تجدید کرده بودید نقض کردید و زیر پا گذاشتید؛ چه زنان نجیب و عقیق و کریم و با آبروی از او را به منظر عام کشیدید، چون بردگان و اسیران به بازار بردید برای نمایش و شادمانی و غرور؛ و کدامین حرمت او را هتک کردید، و بر خود روا دانستید، ای ابلهان مغرور، گستاخی به آنچه خدا حرمتش را واجب ساخته بود بر همگان؛ و چه خونی را ریختید، خونی، که خونخواه آن خدا سبحان و رسول گرامی اوست.

توضیح: در بعضی از مقاتل آمده است یکی از خویشان امام حسین، علیه السلام، نزد او می‌رود، و عرض می‌کند: جانم به قربانت ای ابا عبد الله برادرت امام حسن علیه السلام از پدرش علی علیه السلام نقل کرد- به اینجا که رسیدم گریه گلویم را گرفت و منقلب شدم، ناله‌ام بلند شد- امام حسین علیه السلام مرا به سینه‌اش چسبانید و فرمود: "آیا خبر داد که من کشته می‌شوم؟" عرض کردم: خدا آن روز را نیاورد ای پسر رسول خدا.

فرمود: "تو را به حق پدیرت سوگند می‌دهم، آیا او خیر از قتل من داد؟" عرض کردم: "آری چه می‌شد که خود را کنار نمی‌کشیدی و بیعت می‌کردی؟" امام حسین، علیه السلام، در پاسخ فرمود: پدرم فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داد که او و من هر دو کشته می‌شویم، و قبر من (در کربلا) نزدیک قبر پدرم (در نجف اشرف) خواهد بود آیا گمان می‌کنی که آنچه تو به آن آگاه هستی من آگاه نیستم؟ همانا حقیقت این است که من هرگز زیر بار پستی و ذلت نمی‌روم، روز قیامت در آن هنگام که فاطمه علیها السلام با پدرش ملاقات می‌کند، شکوه آنچه را که از ناحیه امت پدر، به فرزندانش رسیده به آن حضرت خواهد کرد، احدی از کسانی که حضرت زهرا علیها السلام را در مورد فرزندانش آزرده‌اند، وارد بهشت نمی‌گردند.

در روضة الواعظین چنین نقل کرده است: امام رضا (ع) فرموده است: محرم ماهی است که مردم دوره جاهلی جنگ و خون ریزی در آن را حرام می‌دانستند ولی ریختن خونهای ما در آن ماه روا دانسته شد و حرمت ما در آن دریده شد و کودکان و زنان ما در آن اسیر شدند و خیمه‌های ما را آتش زدند و هر چه در آن بود غارت کردند و در کار ما رعایت هیچ حرمتی برای رسول خدا صورت نگرفت. همانا روز شهادت حسین (ع) پلکهای چشم ما را مجروح و اشک ما را روان کرد و عزیز ما را خوار و زیون ساخت. ای سرزمین کربلا! تو تا روز رستاخیز ما را گرفتار اندوه و بلا کردی. آری، باید به کسی چون حسین (ع) گریه‌کنندگان گریه کنند، که گریستن بر او گناهان بزرگ را فرو می‌ریزد، و سپس فرمود: چون هلال محرم آشکار می‌شد، پدرم هرگز متبسم و با لبخند دیده نمی‌شد و اندوهش افزون می‌شد و چون روز دهم آن ماه فرا می‌رسید، آن روز روز غم و سوگ و گریستن او بود و آن همان روزی است که امام حسین که دروهای خدا بر او باد در آن شهید شد. و امام رضا (ع) فرموده است: هر کس روز عاشورا کوشش در باره نیازهای دنیایی خود را ترک کند، خداوند نیازهای این جهانی و آن جهانی او را بر می‌آورد و هر کس روز عاشورا روز اندوه و سوگ و گریستن او باشد، خدای عز و جل روز رستاخیز را روز شادی و خرمی او قرار می‌دهد، و چشمش را به دیدار ما روشن می‌فرماید. هر کس روز عاشورا را روز برکت بداند و در آن چیزی برای خود اندوخته کند، خداوند متعال در آنچه اندوخته است برکت نخواهد داد و روز رستاخیز همراه یزید و عبید الله بن زیاد و عمر بن سعد- که لعنت خدا بر ایشان باد- محسور خواهد شد و همراه آنان به پست‌ترین جای دوزخ می‌رسد.